



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- بیان مسئله

در تفسیر برخی آیات قرآن کریم، نیاز به استفاده از منابع و اصولی است که از آن‌ها به عنوان اصول التفسیر نام برده شده است. رجوع به برخی از این منابع جهت تفسیر، معمول و متداول‌اند اما برخی دیگر از منابع، نظیر استناد به سیره در تفسیر، مورد توجه بعضی از مفسران واقع نشده است و تنها پاره‌ای از مفسران از این حیث بدان پرداخته‌اند. اما یکی از منابع قابل توجه در مقام تفسیر، سیره‌ی رسول اکرم (ص) است که در کنار سنت قابلیت‌های تفسیری ممتازی دارد، ولی بسیاری از مفسران نسبت به این منبع تفسیری بی‌عنایت بوده‌اند. با اینکه بخشی از آیات قرآن کریم در مقام تبیین سیره‌ی رسول‌الله است، برخی تفاسیر از منابع مرتبط با سیره بهره‌ای نبرده‌اند. در توجهات تفسیری مشخص می‌گردد که نه تنها از قابلیت‌های سیره در تفسیر آیات مربوط به همین حوزه می‌توان استفاده کرد، بلکه به عنوان اصلی از اصول تفسیر در تبیین آیات دیگر نیز می‌توان بهره برد؛ لذا توجه به سیره می‌تواند ما را به مدلول صحیح آیات نزدیک کند. در بین تفاسیر، تفسیر روح‌المعانی یکی از نخستین نمونه‌های جدید نگارش تفسیر است که شامل آراء تفسیری مختلف پیش از خود و نقد آن‌ها است. همچنین اشاراتی به علوم غیردینی نیز دارد؛ لذا آن را دائرةالمعارفی تفسیری دانسته‌اند. از آنجا که بر اساس بررسی پژوهش‌های پیشین تا کنون چنین رویکردی به تفسیر روح‌المعانی وجود نداشته است، لذا این پژوهش در پی آن است که معلوم سازد که آیا آلوسی توانسته است با مراجعه به روایات و سیره‌ی رسول‌الله (ص) در تبیین مدلول آیات توفیق پیدا نماید و اینکه عدم رجوع به سیره تا چه اندازه ما را از یک تفسیر دقیق محروم می‌سازد.

۱-۱: کاربست سیره در تفسیر

با توجه به سیره و نقش آن در رمزگشایی آیات، پرداختن به آن می‌تواند علاوه بر دستیابی به یکی از منابع تفسیری، نکات مبهمی را در مورد برخی آیات روشن سازد. در میان اصول تفسیر که پایه‌های یک تفسیر محسوب می‌شوند، از قواعد تفسیر، منابع تفسیر، علوم مورد نیاز مفسر، شرایط مفسر و شیوه و مراحل تفسیر نام برده شده است (بابایی، ۱۳۸۷: ۶۰). یکی از منابع تفسیر که در ارتباط با قواعد تفسیر و علوم مورد نیاز مفسر ضروری است، «منابع تاریخی» هستند که در صورت بهره‌وری صحیح، ما را به تفسیر روشن‌تری از آیات می‌رسانند. در این حوزه توجه به حوادث امت‌های گذشته و انبیا و حوادثی که در زمان نزول قرآن رخ داده‌اند، به تعبیری سبب نزول یا شرایط تاریخی نزول برخی آیات می‌تواند نگاه ما را در تفسیر به واقعیت نزدیک کند؛ خصوصاً در فضای جامعه‌ی جاهلی و جامعه‌ی اسلامی زمان پیامبر (ص). به عنوان مثال تفسیر آیه‌ی «أما النسوة زیاده فی الکفر» (توبه / ۳۷) جز این نیست که جابه‌جا کردن ماه‌های حرام، فزونی در کفر است، مستلزم آگاهی از شیوه‌ی برخورد عرب جاهلی با ماه‌های سال (قمری) است. همین‌طور در مورد پیامبر (ص) و جامعه‌ی اسلامی، مواردی نظیر آیات مربوط به دعوت پنهانی پیامبر (ص) و دعوت آشکارا، آیه‌های ابتلا و امتحان مؤمن و منافق، حوادث هجرت و بعد از هجرت و درگیری نظامی با مشرکان مکه و یهودیان اطراف مدینه و ... نیازمند آگاهی و دقت در منابع تاریخی است و بدون بهره‌گیری از تاریخ و ابعاد آن مبهم خواهد ماند. نکته‌ی مهم در به‌کارگیری منابع تاریخی، علاوه بر قدمت این منابع، سازگاری با قرآن، سازگاری با سیره‌ی پیامبر (ص) و سازگاری با داده‌های عقلی قطعی را باید در نظر داشت. یعنی با توجه به دلایل قرآنی، روایی و عقلی، پیامبر خدا (ص) دارای مقام عصمت بوده و از

هر گونه خطا و اشتباه مصون است و در صورتی که در منابع تاریخی و سیره مطالبی بر خلاف این امر یافت شود، باید مورد ارزیابی بیشتر قرار گیرد (بابایی، ۱۳۸۷: ۲۹۹ - ۳۰۴). سیره در معنای تخصصی، بخشی از منابع تاریخی است که به «رفتار و گفتار و سلوک پیامبر (ص) پرداخته است» (سیرته القصد... نهج البلاغه، خطبه ۹۴) که به عنوان یک منبع مهم در تفاسیر باید لحاظ شود.

۱-۲: تفسیر روح المعانی

تفسیر روح المعانی از تفسیرهای مهم و عمده‌ی اهل سنت است که به وسیله‌ی شهاب‌الدین محمود آلوسی بغدادی (۱۲۱۷ - ۱۲۷۰) نگاشته شده است. وی ادیب و مفتی، فقیه و مفسر بغداد بود و بسیاری از عالمان مشهور به او اجازه‌ی روایت دادند. او از لحاظ کلامی اشعری است، ولی از لحاظ فقهی، شافعی‌مذهب است. ابتدا در مسائل زیادی از ابوحنیفه تقلید می‌کرد و در آخر نیز تمایل به اجتهاد پیدا کرده بود. آلوسی در تفسیر، تاریخ، لغت و نحو کتاب‌هایی تألیف کرده که مهم‌ترین اثر او در تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی» است. این تفسیر بنا بر قول ذهبی تفسیر به رأی محمود و پسندیده است (ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۲۵۷ - ۲۵۱). این تفسیر دارای وجوه فقهی، فلسفی، کلامی، عرفانی و ادبی است و تفسیری کامل در اجزاء قرآن به نگارش درآمده است. علوم ضروری که وی در مقدمه‌ی تفسیر خود ذکر کرده، شامل ۱- علم لغت ۲- علم نحو ۳- علم معانی، بیان و بدیع ۴- علم حدیث ۵- علم اصول فقه ۶- علم کلام ۷- علم قرائت است. آلوسی در تفسیر خود از روایات هم بهره برده است، اما در رجوع به سیره‌ی پیامبر (ص) به گونه‌ای عمل کرده است که نیاز به بررسی بیشتری دارد.

۲- بررسی آیه‌ی تطهیر

یکی از آیات قرآن که در مورد اهل بیت است و در میان مفسران مورد بحث بسیاری واقع شده، آیه‌ی تطهیر است: «... إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب / ۳۳)؛ جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است، پاک و پاکیزه گرداند. مفسران شیعی و بسیاری از علمای اهل سنت معتقدند مراد از «اهل بیت» در آیه‌ی تطهیر، پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و حسنین (ع) است. بسیاری از روایات اهل سنت نیز به این مطلب اشاره دارد. طبری در جامع البیان پانزده روایت را نقل می‌کند که در این روایات، اهل بیت در آیه بر پنج تن آل کساء منطبق شده است (همو، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۲-۵-۶). نمونه‌هایی از این روایات که در منابع دیگر هم نقل شده است، در ذیل می‌آید: اخرج ابن جریر و ابن ابی حاتم و الطبرانی عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال: قال رسول الله (ص): نزلت هذه الایه فی خمسه، فیّ و فی علی و فاطمه و حسن و حسین (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶: ۳۶۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۹۸). در شواهد التنزیل، بیشترین روایات ذیل آیه‌ی تطهیر از طرق مختلف و با تعبیرات متفاوت، به طور دقیق در این مورد آمده است (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۱۷-۱۴۰). پیامبر (ص) فرمود: این آیه در مورد پنج نفر (من و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع)) نازل شده است و روایت دیگر در تفسیر الکشاف آمده است: هنگامی که پیامبر (ص) با آن عبای مویین سیاه برای مباحله بیرون آمد، فرزندش حسن را نیز داخل کرد و حسین را نیز داخل نمود. علی و فاطمه هم آمدند و سپس آیه‌ی تطهیر را تلاوت کرد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۶). اما برخی از مفسران

اهل سنت، همانند فخر رازی، علاوه بر پنج تن مصادیق دیگری هم‌چون همسران پیامبر و اولاد پیامبر (ص) برای اهل بیت در نظر گرفته‌اند.

۲-۱: معنای لغوی «الرجس» و «اهل‌البیت»

رجس یعنی هر چیز پلید و ناپاک (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۵۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۹۴؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۱۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰۰). ابن‌فارس معنای اول رجس را اختلاط و درهم‌آمیختگی و معنی دوم آن را پلیدی می‌داند و آن را هم به خاطر آمیزش پاکی و ناپاکی که از پلیدی ظاهر با وسوسه‌های شیطانی حاصل می‌شود، می‌داند (همو، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۹۰). به نظر راغب، رجس ۴ وجه دارد: ۱- چیزی که طبیعتاً ناپاک و پلید است. ۲- چیزی که عقلاً ناپاک و پلید است. ۳- چیزی که شرعاً ناپاک است. ۴- از هر سه جهتی که ذکر شد، ناپاک است؛ مانند میته (همو، ۱۴۱۲: ۳۴۲). اهل‌البیت به معنای ساکنان یک خانه دانسته شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۸۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۵۰؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶: ۲۲۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۲۹). راغب گفته است: اهل‌الرجل یعنی کسانی که نسبی یا دینی یا چیزی همانند آن‌ها، مثل خانه‌ای و شهر و بنایی آن‌ها را با یکدیگر جمع و مربوط می‌کند و آن‌ها را اهل و خانواده‌ی آن شخص می‌گویند و سپس توسعه‌یافته و دربردارنده‌ی کسانی که نسبت خانوادگی، وسیله‌ی جمع آن‌هاست، گردیده و بعداً اصطلاح اهل بیت به طور مطلق به خاندان پیامبر (ص) اطلاق شده است (همو، ۱۴۱۲: ۹۶).

۲-۲: دیدگاه آلوسی

او معتقد است منظور از اهل بیت، اصحاب کساء و همسران پیامبر (ص) هستند (همو، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۹۳). او برای اثبات اینکه همسران پیامبر (ص) جزء اهل بیت هستند

در بحث ضمائر آیه می‌گوید: ضمیر «کم» به معنای «کن» است که به دلیل لفظ مذکر «اهل» و مراعات لفظ به صورت مذکر «کم» آمده است (همان). آلوسی می‌گوید: اهل بیت همه‌ی کسانی هستند که نوعی علاقه‌ی رابطه‌ی خویشاوندی و ناگسستگی با پیامبر (ص) دارند؛ به طوری که عرفاً می‌توانند در یک خانه‌ی واحد ساکن شوند. با این تعریف اهل‌البیت، ابتدا همسران پیامبر (ص) و بعد اهل کساء را شامل می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۹۹).

۲-۳: استدلال آلوسی

صاحب تفسیر روح‌المعانی برای ادعای خود دلایلی را ذکر می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است:

سیاق آیات: وی معتقد است بر اساس سیاق آیات که در خصوص مطالب مطرح شده در مورد همسران پیامبر است، همسران پیامبر (ص) در دایره‌ی اهل‌البیت هستند و نام بردن از آن‌ها لزومی ندارد. اما کسان دیگری را که پیامبر (ص) نام برده است؛ مانند علی، فاطمه و حسنین، چون بر اساس سیاق داخل در مصادیق اهل‌البیت نیستند، از آن‌ها نام برده و آن‌ها را از جمله‌ی اهل‌البیت اعلام کرده است (همان: ۱۹۵ - ۱۹۶).

۲-۴: روایات پیامبر (ص)

آلوسی در قدم بعدی به سراغ روایات پیامبر (ص) می‌رود. در این دسته روایات، پیامبر (ص) دست خود را از کساء به سمت آسمان می‌برد و چنین دعا می‌کند: اینان اهل بیت من هستند؛ پس خدایا هر گونه رجس را از آنان ببر و تطهیرشان کن. (سه بار این را می‌گوید). در ادامه بعضی از این روایات، درخواست ام‌سلمه ذکر شده است که پیامبر (ص) به ایشان گفته‌اند: تو به خیر هستی؛ از همسران پیامبر (ص) هستی، اما از

اهل بیت نیستی؛ مانند: عن ام سلمه رضی الله عنها قالت: فرفعت الکساء لأدخل معهم فجذبه من یدی و قال: انک علی خیر (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۹۸). عبا را بالا زد و خواستم داخل آن شوم، پیامبر (ص) عبا را از دستم کشید و فرمود: تو آدم خوبی هستی. در مواردی نیز این درخواست از عایشه نقل شده است (ابن‌کثیر، ۶: ۳۶۸). اما آلوسی در ادامه، بعد از بیان چند روایت، نظیر این مواردی را ذکر می‌کند که در آن ام سلمه از پیامبر سؤال می‌کند: آیا من هم از اهل بیت هستم؟ پیامبر (ص) به ایشان پاسخ مثبت می‌دهد.

آلوسی معتقد است تعارضی بیان این روایات نمی‌باشد؛ چرا که در برخی از آنها مسلم است که ام سلمه جزء اهل بیت است. در این موارد به تصریح پیامبر (ص) نیازی نبوده است (همو، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۹۶). ایشان روایتی را ذکر می‌کند که ام سلمه از اهل بیت محسوب شده است. پیامبر (ص) در پاسخ سؤال ام سلمه که می‌گوید: فقلت یا رسول الله أما انا من اهل البیت؟ قال: بلی، ان شاء الله تعالی. همچنین به روایتی که سلمان را از اهل بیت می‌شمارد، اشاره می‌کند: قال علیه الصلاه و والسلام، «سلمان منّا اهل البیت» (همو، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۹۶). آلوسی با بیان جمع بین روایات، مسئله را بدین صورت پاسخ می‌دهد که موارد نزول آیه تکرار شده است و در برخی موارد پیامبر (ص) لازم ندیده است که تصریح کند؛ نه به دلیل اینکه ایشان از اهل بیت نیست، بلکه به خاطر ظهور این مطلب است؛ چرا که حضور همسر پیامبر (ص) در میان اهل بیت قطعی است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۹۵-۱۹۶).

۲-۵: تفسیر آیه‌ی تطهیر در رفتار پیامبر (ص)

در الدرالمنثور آمده که ابی‌مردویه از ابی‌سعید خدری روایت کرده که گفت: چون علی (ع) با فاطمه ازدواج کرد، چهل روز صبح رسول خدا (ص) به در خانه‌ی او آمد و گفت:

سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او، وقت نماز است و خدا شما را رحمت کند: «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». من در جنگ هستم با کسی که با شما بجنگد و آشتی ام با کسی که با شما آشتی و دوست باشد (همو، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۹۹). اگر اهل بیت در همان معنای لغوی خود به کار رفته بود، نیازی نبود پیامبر (ص) این همه در تلاش برای تبیین این امر باشد.

روایت دیگری که در الدرالمنثور از طبرانی از ابی‌الحمراء نقل شده است، به این عبارت: مدت شش ماه تمام رسول خدا (ص) را دیدم که به در خانه‌ی علی و فاطمه می‌آمد و می‌گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً... (همان). در همان تفسیر از ابن‌عباس روایت می‌کند که: گفت: ۹ ماه با رسول خدا (ص) همراه بودم که هر روز و به هنگام نماز به درب خانه‌ی علی بن ابی‌طالب می‌آمد و می‌فرمود: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما اهل‌البیت باد، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (همان: ۱۹۵). در تفاسیر طبری و ابن‌کنیر و سیوطی از ابی‌الحمراء روایت کرده و گفت: هشت ماه تمام را از رسول خدا (ص) در مدینه به خاطر سپردم که هیچ‌گاه برای نماز صبح خارج نمی‌شد، مگر آنکه به درب خانه‌ی علی (ع) می‌آمد و دستش را به دو سوی در می‌نهاد و می‌فرمود: نماز! نماز! إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. در تفسیر سیوطی از ابوسعید خدری، با کمی اختلاف در لفظ، روایت شده است که گفت: رسول خدا چهل روز به درب خانه‌ی فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: سلام بر شما اهل‌البیت باد و رحمت و برکات خدا نیز، خدای رحمتان کند. نماز! «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». من با هر که دشمنی کنید، دشمنم و با هر که دوستی کنید، دوستم (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۹۹). علامه عسکری در کتاب مصطلحات اسلامیة

در مورد واژه‌ی اهل بیت می‌گوید: لفظ اهل بیت که در سوره‌ی احزاب وارد شده است، به وسیله‌ی سنت پیامبر (ص) در گفتار و عمل ایشان تفسیر گردیده است (همو، ۱۴۱۸: ۱۸۸).

۲-۶: تفسیر پیامبر (ص) از اهل البیت در روایات

پیامبر (ص) در طول مدت چند ماه که به تعابیر متفاوتی در روایات آمده، مصادیق اهل بیت را مشخص کرده‌اند و به این ترتیب این اصطلاح را تفسیر کرده‌اند. امام علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) هر روز صبح زود نزد ما می‌آمد و می‌فرمود: نماز! رحمت خدا بر شما باد، نماز! «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵: ۲۰۸). روایات مختلفی با محتوای مشابه روایت فوق، نظیر روایات امام باقر (ع) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۲۲۰) و امام جعفر صادق (ع) (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۳۳۹؛ عسکری، ۲۰۸-۱۸۳) نقل شده است. همچنین از طریق ابوسعید خدری (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۳۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵: ۲۱۳) و ابوالحمرّاء (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۲۱۴) روایات مشابه بیان شده است.

به این ترتیب روایات متعددی تفسیر اهل البیت را در جامعه‌ی اسلامی مشخص کرده است و لازمه‌ی یک تفسیر صحیح، بررسی و رجوع به روایات صحیح و متعدد است که از سوی آلوسی مورد توجه واقع نشده است. آلوسی در تفسیر این آیه ابتدا به سیاق آیات و سپس به برخی روایات مراجعه می‌کند و در تعارض روایات به دنبال روایات محدودی می‌رود که اهل بیت را شامل همسران پیامبر (ص) می‌داند. در حالی که با توجه به سیره‌ی گفتاری و رفتاری پیامبر (ص) آن حضرت واژه‌ی اهل بیت را به عنوان یک اصطلاح، فقط برای عده‌ای خاص به کار برده است؛ حتی اگر واژه‌ی اهل بیت در عرف و لغت شامل همسران بشود.

۲-۷: نقد دیدگاه آلوسی

الف) آلوسی در اولین مرحله به سیاق آیات توجه می‌نماید که در خصوص همسران پیامبر (ص) است و به همین دلیل مهم‌ترین وجه تفسیری را همین سیاق آیات می‌بیند؛ در حالی که به تصریح بزرگان، توجه به سیاق در شرایطی است که دلیل راجح دیگری نداشته باشیم. زرکشی معتقد است اگر حدیث معتبری در مورد آیه وجود داشته باشد، باید به آن تمسک پیدا کرد؛ وگرنه به اقوال صحابه و یا به تفسیر تابعین مراجعه شود. رجوع به سیاق در صورتی جایز است که هیچ یک از موارد مورد نظر وجود نداشته باشد (دوست محمدی، ۱۳۹۵: ۲۸). در مورد حجیت سیاق، شرایطی ذکر شده است که محمدی معرفت به دو شرط اساسی آن اشاره نموده است. (البته این دو شرط را در سیاق آیه واحد و یا مجموعه آیات لازم دانسته است، نه در سیاق سوره یا سیاق تمامی قرآن). این دو شرط عبارت است از این که: اولاً جملات در یک آیه و یا مجموعه‌ی آیات، در یک زمان و یا پشت سر هم نازل شده باشند؛ پس ابتدا باید نزول جمعی و وحدت صدور احراز شود. ثانیاً وحدت موضوعی بر جملات یک آیه و یا مجموعه آیاتی که در کنار هم هستند، حکم فرما باشد (معرفت، ۱۳۹۵، ج ۱: ۵۰۳).

وجود محتوا و سیاق متفاوت آیه‌ی تطهیر با آیات قبل و بعد و تغییر لحن خطاب از ضمیر جمع مؤنث به ضمیر جمع مذکر نشان می‌دهد، این شرایط در آیه موجود نیست و علامه تأکید می‌کند که هیچ کس ادعا نکرده است که این آیات با هم نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۴۶۶).

ب) در بررسی روایات نیز وقتی به تعارض بین روایات برمی‌خوریم، لزوم توجه به تفاوت میان معنای لغوی و معنای اصطلاحی واژه‌ی «اهل‌البیت» بیشتر نمودار می‌شود: «پس از بعثت رسول خدا (ص) برخی الفاظ عربی در معنای دیگری غیر از

معنای رایج خود در نزد عرب به کار گرفته شد؛ مانند لفظ «صلاة» که به معنای مطلق دعا به کار می‌رفت و پیامبر (ص) آن را در عبادتی خاص شامل قرائت و اذکار ویژه همراه با افعالی چون قیام و قعود و رکوع و سجود به کاربرد. اموری که نزد عرب ناشناخته بود و این همان است که ما «مصطلح شرعی یا اسلامی» می‌نامیم؛ چه معنای اصلی لفظ تغییر کند و مانند «صلاة» معنای تازه بیابد و چه خود شارع لفظ تازه بیاورد و در معنای تازه به کار گیرد؛ مانند لفظ «رحمن» که صفت ویژه‌ی خدای متعال است. «مصطلح شرعی» تنها از راه ورود آن لفظ در «قرآن کریم» یا «حدیث شریف نبوی» شناخته می‌شود و بدون آن مصطلح شرعی نداریم.» (عسکری، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۱۵). علامه طباطبایی به روایتی اشاره می‌کند از زید بن ارقم که در صحیح مسلم آمده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «من در بین شما دو چیز گران‌بها و سنگین می‌گذارم، یکی کتاب خدا که حبل‌الله است و هر کس آن را پیروی کند، به طریق هدایت است و هر کس آن را ترک کند، به ضلالت و گمراهی است و دومی اهل‌بیتم.» پرسیدیم: اهل بیت او چه کسی است؟ همسران او هستند؟ گفت: نه به خدا قسم، همسر آدمی چند صباحی با آدمی است و هنگامی که او را طلاق دهند، به خانه‌ی پدرش بر می‌گردد و دوباره بیگانه می‌شود. اهل بیت رسول خدا (ص) اهل او... و خویشاوندان او هستند که بعد از او صدقه برایشان حرام است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۳۱۹). در این روایت هم که بیت را به نسب تفسیر کرده‌اند، با رجوع به روایات پیامبر (ص) که ام‌سلمه و دیگران نقل کرده‌اند، معلوم می‌شود این معنا نیز مورد نظر قرآن نبوده است؛ بلکه مصادیق آن همان اهل کساء هستند.

قرطبی از «ابن القاسم» نقل می‌کند: «همسر بالاتفاق در عنوان اهل و آل وارد نمی‌شود؛ گرچه ریشه اهل و تأهل است، ولی ثبوت این امر در مورد او یقینی نیست؛

چرا که با طلاق ارتباط او با همسر گسسته می‌شود» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶: ۸۱).
علامه طباطبایی می‌گوید: بنا بر آنچه گفته شده، کلمه‌ی اهل‌البیت در عرف قرآن اسم خاص است که هر جا ذکر شود، منظور از آن، این پنج تن هستند: یعنی رسول خدا (ص) و علی و فاطمه و حسنین (ع) و بر هیچ کس دیگر اطلاق نمی‌شود؛ هر چند که از خویشاوندان و اقربای آن جناب باشد، البته این معنایی است که قرآن کریم لفظ مذکور را بدان اختصاص داده است، وگرنه بر حسب عرف عام، کلمه‌ی مزبور بر خویشاوندان نیز اطلاق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۴۶۶).

رجوع به عملکرد پیامبر (ص) به خوبی می‌تواند ما را به تفسیر آیه رهنمون کند. یعنی در صورتی که تبیین و تفسیر عملی پیامبر (ص) را در مورد اهل‌البیت توجه نماییم، به وضوح درمی‌یابیم که مقصود از اهل‌البیت چه کسانی هستند؟ این معنا که پیامبر (ص) چندین ماه صبح‌ها درب خانه‌ی حضرت زهرا (س) می‌رفت و آنان را با عنوان «اهل‌البیت» صدا می‌کرد، در حقیقت بخشی از آن چیزی بود که (لتبیین للناس ما نزل الیهیم) بر عهده‌ی آن حضرت قرار داده بود.

۳- بررسی آیه‌ی مباحله

این مطلب که آیه‌ی مباحله، فضیلت اهل‌بیت و اصحاب کساء را نشان می‌دهد، مورد تأیید بسیاری از علمای شیعه و سنی است. همچنین به ولایت علی (ع) خلافت و عصمت آن حضرت نیز دلالت دارد. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران/۶۱)؛ پس هر که با تو درباره‌ی او (عیسی) پس از آنکه بر تو (به واسطه‌ی وحی، نسبت به احوال وی) علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند،

بگو بیایید ما پسرانمان را، شما پسرانتان را و ما زنانمان را و شما زنانتان را، ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

در تفسیر قمی از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: نصاری نجران با سه نفر از بزرگان خود در مدینه به حضور پیامبر (ص) رسیدند. وقتی موقع نمازشان رسید با نواختن ناقوس به نماز ایستادند. اصحاب پیامبر (ص) به ایشان گفتند: چرا باید در مسجد مسلمانان ناقوس نواخته شود؟ پیامبر (ص) فرمود: به آن‌ها کاری نداشته باشید. بعد از خاتمه‌ی نماز به حضور پیامبر (ص) رسیدند و گفتند: به چه چیزی مردم را دعوت می‌کنی؟ فرمود: به دینی که معبودی جز الله ندارد. من فرستاده‌ی خدای واحد هستم و اینکه عیسی بنده‌ی مخلوق است که می‌خورد و می‌نوشد و سخن می‌گوید، گفتند: پدر او چه کسی است؟ پس بر پیامبر (ص) وحی نازل شد که در مورد آدم (ع) چه می‌گویید؟ آیا بنده‌ای بود که می‌خورد و می‌آشامید و همسر داشت؟ گفتند: بله. پیامبر (ص) فرمود: پدر او چه کسی است؟ مبهوت شده و ساکت ماندند. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (آل عمران/ ۵۹ و ۶۰) و به دنبال آن، آیه‌ی: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران/ ۶۱) را نازل کرد.

رسول خدا به آن‌ها گفت: پس با من مباحله کنید، اگر من صادق بودم، لعنت خدا بر شما نازل شود و اگر من دروغگو بودم، لعنت خدا بر من. پس قرار برای مباحله گذاشتند پس چون برگشتند به منزلشان، گفتند: اگر با قومش برای مباحله آمد، با او

مباهله می‌کنیم. او پیامبر (ص) نیست و اگر با اهل بیت خود آمد، با او مباهله نمی‌کنیم؛ چرا که اهل بیت خود را مقدم نمی‌دارند مگر آنکه صادق باشد. پس هنگامی که صبح شد، به نزد پیامبر (ص) آمدند و با ایشان امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (ع) همراه شدند... پس وقتی آنان را شناختند، به پیامبر (ص) گفتند: جزیه می‌دهیم ما را از مباهله معاف کن پس بر دادن جزیه مصالحه کردند و منصرف شدند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۰۴).

۳-۱: معنای واژه‌ی مباهله

مباهله از ریشه‌ی «بُهَل» یا «بُهَل» مصدر باب مفاعله است. برخی گفته‌اند «بُهَل» سه معنی دارد: رهاشدن، نوعی دعا و آب کم (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۱۰). البهله بالضم والفتح: اللعنه (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۸۴). برخی دیگر نیز همین معنا را آورده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۶۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۷۲؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۴). صاحب مفردات، معنی بهل را در اصل رهاشدن دانسته و می‌گوید: بهل یعنی رها بودن چیزی بدون سرپرست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۹). بر طبق این تعریف مباهله یعنی نفرین کردن طرف مقابل برای اینکه از سرپرستی خداوند خارج شود.

۳-۲: دیدگاه برخی از مفسران اهل سنت

بسیاری از مفسران اهل سنت دلالت این آیه را بر فضیلت اهل بیت و جایگاه آن ثابت می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۶۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۱۰۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲: ۴۷) و نکات مهمی در آیه توسط برخی از آنان مورد توجه قرار گرفته است؛ به عنوان مثال قرطبی به سه مسئله در آیه اشاره می‌کند:

- ۱- محاجه‌ی پیامبر در مورد عیسی ۲- دلالت آیه به صدق نبوت پیامبر (ص)
- ۳- اینکه حسن و حسین (ع) فرزندان پیامبرند. قرطبی این آیه را درباره‌ی اهل بیت بدون شبهه می‌داند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۱۰۴).

برخی علمای اهل تسنن تصریح کرده‌اند که مراد از «ابناءنا» حسنین (ع)، مراد از «نساتنا» فاطمه (س) و مراد از «انفسنا» رسول‌الله و علی (ع) هستند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۹). از مواردی که در این آیه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، کلمه‌ی «انفسنا» است. فخر رازی از به کاربردن «نفس» برای علی (ع) امتناع می‌کند؛ چرا که این عینیت در تمام وجود بین محمد و علی را به معنای استواء در جمیع وجوه (من جمله نبوت) می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۲۴۵). زمخشری از جمله کسانی است که آیه را برهان واضح برای صحت نبوت می‌داند، اما سخنی در مورد نفس پیامبر نگفته است (همو، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۷۰).

۳-۳: دیدگاه آلوسی

آلوسی با منطوق خاص خودش سعی می‌کند ضمن پذیرش اثبات نبوت پیامبر (ص) و افضلیت «آل‌الله» از آیه‌ی مباحله، تطبیق معنای «انفسنا» با حضرت علی (ع) را قبول نکرده و برای نیل به این مقصود امام را از مصادیق «ابنائنا» برمی‌شمرد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۸۱). او بعد از بیان جریان مباحله، در ردّ دیدگاه شیعه که ابنائنا را حسنین (ع) و نساتنا را فاطمه (س) و انفسنا را علی (ع) می‌داند، معتقد است، امکان ندارد به طور واقعی جان پیامبر، همان جان علی باشد؛ بلکه معنای مجازی آن مورد نظر است و از نظر آلوسی چون چنین معنایی معادل مساوی بودن پیامبر (ص) و علی (ع) است و بدین ترتیب چنین کسی در پذیرفتن مقام ولایت بر مردم شایسته‌تر خواهد بود. لذا این جایگاه مورد قبول آلوسی نیست. در نتیجه آلوسی منظور از انفسنا را خود پیامبر (ص) می‌داند (قاسم‌پور، ۱۳۹۴: ۸۴).

صاحب تفسیر روح‌المعانی انطباق انفسنا را بر امام علی (ع) به معنای مساوات ایشان با پیامبر (ص) در تمام صفات و ویژگی‌ها می‌داند؛ مانند بعثت، نبوت و خاتمیت

و این امری ناممکن است و اگر منظور شیعیان مساوات در برخی صفات باشد که بر افضلیت و شایستگی علی (ع) دلالت نخواهد داشت و امامت او را ثابت نخواهد کرد. آلوسی می‌گوید: ما قبول نداریم منظور از انفسنا امیرالمؤمنین باشد؛ بلکه منظور، خود پیامبر (ص) است. او می‌گوید: گاهی لفظ نفس در قرآن به کار می‌رود و منظور از آن نزدیکی و شراکت در دین است و به این منظور مثال‌هایی می‌آورد؛ نظیر «... ولا تخرجون أنفسکم من دیارکم» (بقره / ۸۴)؛ و یکدیگر را از خانه‌های خود آواره نکنید، «ولا تلمزوا أنفسکم» (حجرات / ۱۱)؛ و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید... به تعبیر ایشان، خویشاوندی امیرالمؤمنین و شراکت او در دین موجب اطلاق این لفظ بر حضرت شده است. همچنین آلوسی اظهار می‌نماید که در زبان عرب و در عرف به داماد فرد، ابن نیز گفته می‌شود. اطلاق آبائنا بر حضرت علی و امام حسن و امام حسین (ع) یک معنای مجازی است (همو، ج ۲: ۱۸۱).

۳-۴: نقد دیدگاه آلوسی

طبرسی در مجمع‌البیان معتقد است در صورتی که علی (ع) را مصداق انفسنا ندانیم، معنی آن این است که پیامبر (ص) شخصاً خودش را دعوت کرده است و این بی‌معناست؛ چرا که همیشه داعی غیر از مدعو است (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۶۴). آلوسی نظر طبرسی و علمای دیگر را که چنین اعتقادی دارند، بی‌وجه می‌داند؛ چرا که در گفتار داریم که «دعته نفسه الی کذا و طوعت له نفسه و أمرت نفسی...» در کلام افراد بلیغ به کار رفته است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۸۱). افرادی مانند زمخشری و فخر رازی نیز همانند طبرسی معتقدند که شخص داعی نمی‌تواند همان دعوت‌شده باشد. در ضمن انطباق «ندع» بر دعوت‌کننده و تطبیق «ابناءنا و نساءنا و انفسنا» بر مدعو

مشخص است. توجه به روایات نیز نشان می‌دهد در صحنه مباهله کس دیگری جز این ۵ نفر نیامده است. از سوی دیگر رجوع به روایات متعددی که پیامبر (ص) علی (ع) را «نفس» خود خوانده، دلیل‌گویایی بر اثبات این مطلب است. یعنی از سیره‌ی رسول خدا (ص) می‌توان به‌خوبی معنای این آیه را تفسیر کرد. همچنین آلوسی معتقد است «نفس» به کار برده شده در آیه، به معنی شریک در دین و نسب است (همان).

در این صورت چرا پیامبر (ص) عباس، عموی خود را، همراه نبرد و یا از میان افراد دیگر ابوبکر و عمر را با خود در مباهله همراه نکرد؟ به علاوه در میان علمای شیعه کدام یک ادعای مساوات پیامبر (ص) و علی (ع) را در تمام صفات و ویژگی‌ها، نظیر خاتمیت و نبوت را داشته است؟ به نظر می‌رسد آنچه موجب انکار این مطلب از سوی آلوسی گردیده، آن است که تصور می‌کند اگر «انفسنا» را در انطباق با علی (ع) بپذیرد، به لوازم آن باید ملتزم شود؛ یعنی برابری حضرت علی (ع) با حضرت رسول (ص) آن هم در همه چیز، من جمله نبوت و خاتمیت و ... شاید هم با پذیرش این امر لازم می‌گردد در مورد علی (ع) قائل به افضلیت او بشود که موجب پذیرش ولایت ایشان گردد. از سوی دیگر به کار بردن یک لفظ در معنای مجازی نیاز به قرینه دارد. در آیه وجود «ابنائنا» و آوردن حضرت علی (ع) در معنای «ابنائنا» بی‌دلیل و بدون قرینه خواهد بود.

۴- بررسی آیه شرح صدر (سوره الشرح)

ألم نشرح لك صدرک (الشرح/۱)؛ آیا سینه‌ات را (به نوری از سوی خود) گشاده نکردیم؟ مفسران در تفسیر سوره‌ی انشراح گفته‌اند: منظور از شرح صدر، همان سعوی صدر و دادن گستردگی سینه به پیامبر (ص) برای دریافت نبوت، علم، دریافت وحی،

حکمت و تحمل سختی‌ها و آزارها در این مسیر است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۱۵۰؛
فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲: ۲۰۶؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۲۰: ۳۱۴؛ علامه طباطبایی،
۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۱۴). در روایتی صحیح وارد شده است که وقتی این آیه نازل شد از
پیامبر (ص) پرسیدند: منظور از گشایش سینه چیست؟ فرمود: نوری است که خدا در
دل مؤمن می‌افکند و سینه‌اش را به وسیله‌ی آن گشایش و روشنی می‌بخشد...
(طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۸: ۲۶۴). شرح صدر به معنای باز کردن سینه به نور الهی و
سکینه‌ای از ناحیه‌ی خدا و روحی از جانب اوست... (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۵۰۹).

۴-۱: روایات شق صدر

مسلم از انس بن مالک نقل کرده است که روزی جبرئیل هنگامی که رسول خدا (ص)
با پسر بچه‌ها بازی می‌کرد، نزد او آمد و او را گرفت و بر زمین زد و سینه‌ی او را
شکافت و قلبش را درآورد و از میان قلب او لکه‌ی خونی بیرون آورد و گفت: این
بهره‌ی شیطان از تو بود. سپس قلب او را در طشتی از طلا با آب زمزم شستشو داد. آن
گاه آن را به هم پیوند داد و در جای خود گذاشت (نیشابوری، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۱-۱۰۲).

در روایت دیگری برخی از اهل سنت از حلیمه‌ی سعدیه نقل کرده‌اند که پیامبر
(ص) در دوران کودکی در یکی از روزهایی که با فرزندان دیگر برای بازی پشت
چادرها رفته بودند، ناگهان با خبری که برادر رضاعی پیامبر (ص) برای او می‌آورد،
سراسیمه به جستجوی محمد (ص) می‌آیند که می‌بینند او رنگ‌پریده و مضطرب در
نقطه‌ای از بیابان است. از او در مورد اتفاقی که افتاده می‌پرسند. او می‌گوید: دو مرد
سفیدپوش پیش من آمدند و مرا خواندند. سینه‌ام را شکافتند، قلب مرا بیرون آورده و
غده‌ای سیاه از آن بیرون کشیدند و در طشتی طلایی شستشو دادند و دوباره در جای
خود گذاشتند (طبری بی‌تا، ج ۲: ۱۶۲).

برخی گفته‌اند این امر یک‌بار اتفاق نیفتاده است، بلکه چندین مرتبه در طول عمر پیامبر (ص) اتفاق افتاده است. (طفولیت، زمان کودکی، ده‌سالگی، بیست‌سالگی و در شب معراج) (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۳۸۷). سیوطی در کتاب خود، «الخصائص الکبری» می‌نویسد: «قال البیهقی یحتمل ان شق الصدر، کان مرّات، مرّه عند مرضه حلیمه و مرّه عندالمبعث و مرّه لیله المعراج» (همو، ج ۱: ۱۱۲). زرقانی در کتاب خود به چند مرتبه وقوع این امر اشاره می‌کند: «و قد وقع شق صدره الشریف و استخراج قلبه مرّه اخری... و هی رابعه «عندالاسراء». چهارمین بار در معراج اتفاق افتاده است که حکمت آن افزایش کرامت اوست، تا آنچه از وحی دریافت می‌کند در کامل‌ترین حالت از پاکی و طهارت باشد (الزرقانی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۸۸). غزالی نمی‌تواند مطلب شق صدر پیامبر (ص) را قبول کند؛ به همین دلیل پس از نگارش مطالب مختلف می‌نویسد: شاید این داستان به محافظت از پیامبر (ص) در برابر بدی‌ها اشاره می‌کند. شرح صدر پیامبر (ص) به وسیله‌ی جراحی سینه‌ی او انجام نمی‌شود. باید در سنت به حقیقت و مجاز توجه داشت (غزالی، ۱۴۲۷: ۶۶-۶۷).

۴-۲: معنای لغوی شرح صدر و شق صدر

اصل شرح، پهن کردن و باز کردن گوشت و امثال آن است. شرح اللحم (گوشت را باز و گسترده کردم). شرح صدر، باز شدن سینه و فراخی آن توسط نور الهی و آرامشی از سوی خدا و سروری است از او بر دل (راغب، ۱۴۱۲: ۴۴۹) و اصل شرح توسعه است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۸۰).

اما در مورد شق صدر گفته شده است: الشقّ یعنی انفراج فی الشیء، یعنی باز شدن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۹۵) و در معنای این واژه آمده است: الشقّ: بالكسر نصف

الشیء (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۱۹). شق صدر در اصطلاح نیز همین معنا را می‌دهد؛ یعنی شکافتن سینه.

۳-۴: دیدگاه آلوسی

آلوسی در تفسیر خود در ذیل سوره‌ی انشراح می‌گوید: «الشرح فی الاصل بمعنی الفسخ و التوسعه». اما در تفسیر آیه معتقد است قلب پیامبر (ص) بدین صورت توسعه پیدا کرد و از ابن عباس قصه‌ی «شق الصدر» را نقل می‌کند: «عن ابن عباس و جماعه انه اشاره الی شق صدره الشریف فی صبیاه علیه الصلاه و السلام و قد وقع هذا الشق علی ما فی بعض الاخبار و هو عند مرضعه حلیمه» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۳۸۶). در واقع اصل شق صدر را پذیرفته و در تأیید و تبیین این داستان به تفسیر سوره‌ی انشراح و آیات اولیه آن سوره متوسل شده است.

۴-۴: نقد دیدگاه آلوسی

جدای از صحیح بودن یا نبودن این روایات، شق صدر، تفسیر شرح صدر در سوره‌ی انشراح نیست؛ زیرا اولاً معنای لغوی این دو با هم متفاوت است. ثانیاً در روایاتی مانند آنچه در معنای شرح صدر از پیامبر (ص) اشاره شد، تفسیر شرح صدر به گونه‌ای دیگر آمده است.

شرح صدر در قرآن در آیات دیگری مانند سوره‌ی طه آیه‌ی ۲۵ در مورد درخواست حضرت موسی (ع) از خداوند در آیه‌ی «رَبِّ اشرح لی صدري» و یا آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی زمر و سوره‌ی انعام آیه‌ی ۱۲۵ بیان شده است که به معنای شق صدر نیامده است. از طرفی در روایات شق صدر که مورد استناد آلوسی واقع شده است، به پاکیزه شدن قلب پیامبر (ص) از حقد و کینه و از حظ شیطان اشاره شده است و این

با عصمت پیامبر اکرم (ص) جور در نمی‌آید. با توجه به اینکه آلوسی عصمت کلی پیامبر (ص) را پذیرفته است، این مطلب با قبول شق صدر هماهنگی ندارد. ضمن آنکه آلوسی در بررسی مطالب وارده از طریق روایات سرسختی خود را در عدم پذیرش و مخالفت با اسرائیلیات اعلام می‌دارد. ولی این مطلب را پذیرفته و در اثبات آن از آیات ۴-۱ سوره‌ی انشراح بهره می‌برد و این شرح و توسعه‌ی قلب پیامبر (ص) را از طریق شق صدر تبیین می‌نماید؛ در حالی که مقصود از شق صدری که در این آیات آمده، سعی صدر است که به معنی صبر و استقامت است و ربطی به شکافتن سینه‌ی پیامبر (ص) ندارد.

ایراد دیگری که بر این داستان وارد می‌شود، اختلاف نقل‌هاست. اختلافات موجود در روایات شق صدر، حتی اگر این حادثه چنان که برخی معتقدند چندباره اتفاق افتاده باشد، باز هم قابل توجیه نیست. در روایات مربوط گاهی یک مرد، گاهی دو مرد، گاهی سه مرد و گاهی گروهی ذکر شده‌اند که سینه‌ی پیامبر (ص) را شکافته‌اند. در احادیث از طشت طلائی و زمردی و ابریق نقره و امثال آن سخن گفته شده است که می‌توان رد پای نقالان و قصه‌سازان را در پروراندن آن مشاهده کرد. در این داستان از جنون پیامبر (ص) سخن به میان آمده است؛ همان اتهامی که سران مشرک در آغاز دعوت پیامبر (ص) عنوان کردند و این سخنان، در واقع کینه‌ها و خصومت‌های دیرینه‌ای است که دوباره پس از غلبه اسلام توسط امویان و دیگران زنده شده است و در قالب داستان این اهانت‌ها تکرار شد (سید علوی، ۱۳۷۰، ج ۱۰: ۱۹).

ناقل شق صدر در صحیح مسلم، «انس بن مالک» است. در حالی که در کتاب‌های تاریخ، ناقل این خبر، «حلیمه» است. داستان شق صدر علاوه بر اینکه عصمت پیامبر (ص) را زیر سؤال می‌برد، اشکالات زیادی از جهت سند و متن نیز

دارد (کربلایی پازوکی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۲۳) که آلوسی نسبت به این موارد اهمیتی قائل نبوده است. این ماجرا طبق دو روایت در سال سوم عمر حضرت (ص) بوده است؛ در حالی که در روایات دیگر مانند آنچه در سیره‌ی ابن‌هشام آمده، علت بازگرداندن حضرت (ص)، داستان شکافتن سینه‌ی او بیان شده است (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱: ۱۶۴). اما در جای دیگری از همین کتاب، علت بازگرداندن را گفتار نصارای حبشه ذکر کرده که وقتی کودک را دیدند، به یکدیگر گفتند: ما این کودک را ربوده، به دیار خود خواهیم برد؛ چون وی سرنوشت مهمی دارد (همو، بی‌تا، ج ۱: ۱۶۷). طبرسی در کتاب الاحتجاج روایت صحیحی از ائمه علیهم‌السلام والتحیه را می‌نویسد که شق بطن یا صدر و غسل قلب خلاف واقع است (طبرسی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۴).

ابن شهرآشوب داستان شق صدر را به گونه‌ای نقل کرده است که بسیاری از ایرادات برطرف می‌شود. حلیمه گفته است که من پنج سال و دو ماه آن حضرت (ص) را تربیت کردم. در آن هنگام روزی به من گفت: برادران من هر روز کجا می‌روند؟ گفتم: گوسفند می‌چرانند. محمد (ص) گفت: من امروز به همراه ایشان می‌روم و چون با ایشان رفت، فرشتگان او را گرفته و بر قلعه‌ی کوهی بردند و به شستشو پرداختند. در این وقت پسر من نزد من آمد و گفت: محمد (ص) را دریاب که او را ربودند! من به نزد وی رفتم و نوری دیدم که از وی به سوی آسمان ساطع بود. او را بوسیده، گفتم: چه بر سرت آمد؟ پاسخ داد: محزون مباش که خدا با ما است و سپس داستان خود را برای من بازگو کرد. در این وقت از وی بوی مشک خالص به مشام می‌رسید و مردم می‌گفتند: شیاطین بر او چیره شده‌اند و او می‌فرمود: چیزی بر من نرسیده و باکی بر من نیست (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۳). علامه طباطبایی در سوره‌ی اسراء، ذیل داستان معراج و همچنین سوره‌ی شرح آیه‌ی «الم نشرح لك صدرک» به این داستان

اشاره می‌کند و آن را در صورتی قابل قبول می‌داند که نوعی «تمثل برزخی» در نظر گرفته شود؛ چنانکه روایات مربوط به بهشت و جهنم و دیدن نعمت‌ها و عذاب‌ها را هم از این دست می‌داند و دیدن این شستشوی باطن را امری می‌داند که در پیش چشم رسول خدا (ص) مجسم گشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳ و ۲۳ و ۲۰: ۳۱۷-۳۱۸). ولی این امر در صورتی قابل قبول خواهد بود که این روایت فقط در شب معراج مطرح باشد؛ در حالی که بر اساس آن چه نقل شده، این قضیه چندین بار اتفاق افتاده است. به خصوص که انس اشاره می‌کند که جای بخیه‌ها را دیده است (نیشابوری، بی تا، ج ۱: ۱۰۲ - ۱۰۱).

طبرسی در تحلیل این حادثه در مجمع‌البیان در میان روایات وارد شده، مانند روایات معراج پیامبر (ص) بعد از تفصیل و شرح آن‌ها که از سوی بسیاری از صحابه، مثل ابن عباس، ابن مسعود، جابر بن عبدالله، حذیفه، عایشه، ام‌هانی و... نقل شده است، به تقسیم‌بندی این روایات به ۴ دسته اشاره می‌کند:

- ۱- دسته‌ای از مطالب به خاطر تواتر اخبار، قطعی و یقینی هستند.
- ۲- دسته‌ای دیگر، مطالبی است که مورد قبول عقل است و با اصول ناسازگار نیست. وی معتقد است این مطالب را تجویز می‌کنیم و قطع داریم در بیداری بوده است.
- ۳- پاره‌ای از مطالب با اصول دین سازگار نیست، لکن ممکن است آن‌ها را طوری تأویل کنیم که مخالفتی نداشته باشد.

۴- در بیان دسته‌ی چهارم به روایاتی نظیر روایت شق صدر اشاره می‌کند و می‌گوید: پاره‌ای دیگر برحسب ظاهر نادرست بوده، به هیچ وجه قابل تأویل نیستند که این مطالب را بهتر است قبول نکنیم. نظیر روایاتی که می‌گوید، او آشکارا با خدا سخن گفت و خدا را به چشم دید که موجب تشبیه خداوند به موجودات جسمانی است یا

اینکه شکم پیامبر (ص) را شکافتند و او را شستشو دادند. بدیهی است که او از هر عیب و بدی پاک است؛ وانگهی چگونه ممکن است قلب انسان را به وسیله‌ی آب از آلودگی‌های معنوی و اخلاقی و اعتقادی پاک کرد (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۶۰۹).

اگر ساختن و پرداختن چنین روایاتی به جهت تأکید بر پاکی و عصمت پیامبر اکرم (ص) باشد، چگونه می‌توان این روایات را با آیات قرآن و فرازهای نهج‌البلاغه و روایات انطباق داد که در آن‌ها تصریح شده است بر اینکه شیطان بر انبیا و مخلصین سلطه‌ای نداشته است؟ نظیر آیات زیر: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (حجر/۳۹ - ۴۰). همه‌ی انبیا در رأس بندگان مخلص خداوند هستند و از سلطه‌ی شیاطین به دورند. وقتی شیطان همه‌ی انسان‌ها را تهدید به اغوا و وسوسه کرده، خداوند به او فرموده است: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (اسراء/۶۵) و آنان به واسطه‌ی اطاعت از پروردگار و عبودیت و عنایت الهی دارای مقام عصمت‌اند. ابوریه در کتاب خود با ذکر این آیات سؤال می‌کند که چگونه کتاب را با سنت دفع می‌کنند و روایات متواتر را که افاده‌ی یقین می‌کند با احادیث آحادی که جز ظن فایده‌ای ندارد، دفع می‌کنند. (ابوریه، ۱۴۲۰: ۱۹۳).

از سوی دیگر در تربیت الهی پیامبر (ص) عنایت‌های پروردگار و مراقبت فرشتگان و فرمان‌های قرآن نقش مهمی داشته‌اند. خود آن حضرت (ص) فرموده‌اند: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي» (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۱۰: ۵۰۰)؛ پروردگار مرا تربیت کرد، ادب آموخت و نیکو تربیت فرمود. حضرت علی (ع) در خطبه‌ی قاصعه در مورد پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَكْثَرَ مَلَأَتْ كَتِفَهُ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلُهُ وَ نَهَارُهُ...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ از همان لحظه‌ای که پیامبر (ص) را از شیر

گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته خود (جبرئیل) را مأمور تربیت پیامبر (ص) کرد تا شب و روز او را به راه‌های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند. شیوه‌ی برخورد آلوسی با روایات متفاوت به نظر می‌رسد؛ گاهی شیوه‌ی پذیرش روایات را در پیش می‌گیرد که در این شیوه روایات سیره از اهل بیت (ع) آورده می‌شود و مورد قبول است. در برخی موارد احادیث مربوط به آیه را همراه با تصرف در مفاهیم آیه (مانند مفهوم عصمت در آیات مباحله و تطهیر) می‌پذیرد. در دسته‌ای دیگر از روایات مربوط به اهل بیت (ع) به جعلی بودن یا ضعیف بودن روایات اشاره کرده و آن‌ها را قابل قبول نمی‌داند و در دسته‌ای از آیات، به سبب نزول آیات مربوط به اهل بیت (ع) اشاره نمی‌کند و با نادیده‌گرفتن بخشی از روایات مرتبط، به تفسیر آیات می‌پردازد. (قاسم‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۸ - ۱۱۶).

نتیجه‌گیری

- ۱- توجه به سیره‌ی پیامبر (ص) در تفسیر بسیاری از آیات قرآن کریم، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، مورد نیاز است که عدم توجه به استفاده از آن می‌تواند منجر به درک ناصحیحی از آیات گردد.
- ۲- آلوسی به‌عنوان مفسر بزرگ قرن سیزدهم در «روح‌المعانی» رویکردهای متفاوتی در کاربست سیره‌ی پیامبر (ص) در تفسیر داشته است.
- ۳- آلوسی گاهی به روایاتی نظر دارد که هم از جهت سند و هم از نظر متن مخدوش است و گاهی به روایت خاصی در برابر روایات متعدد، با مضمون مخالف استناد می‌کند.
- ۴- از جمله مفسرینی است که به حجیت خبر واحد معتقد است و در تفسیر خود گاهی به روایات آحاد استناد می‌کند.

۵- باتوجه به مبانی فکری آلوسی در مورد پیامبر (ص)، نظیر اعتقاد به عصمت، گاهی در تفسیر آیات مربوط به پیامبر (ص) به روایاتی اشاره کرده است که با این اعتقاد در تعارض است.

۶- در مجموع می‌توان گفت آلوسی در تفسیر خود در برخی موارد، نظر به سیره داشته است، اما در بخشی از آیات با استفاده از تفسیر به رای و تحت تأثیر عقاید شخصی، اقدام به تفسیری غیرجامع نموده که نیاز به رجوع دقیق‌تری به سیره در چنین مواردی به نظر می‌رسد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایه فی غریب الحدیث والاثر، تحقیق محمود محمد طنّاحی و طاهر احمد زاوی، قم: مؤسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی‌طالب، قم: علامه.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه، تحقیق هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن کنیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر.

ابن هشام، عبدالملک بن هشام (بی‌تا). السیره النبویه، إبیاری ابراهیم، سقا مصطفی، شبلی عبدالحفیظ، بیروت.

أبوریه، محمود (۱۴۲۰ق). أضواء علی سنه المحدثیه، أو دفاع عن الحدیث، قم: مؤسسه‌ی انصاریان للطباعه و النشر.

کاربست سیره در تفسیر قرآن کریم، مطالعه‌ی موردی تفسیر روح المعانی / محمدرضا شاهرودی ۲۱۷

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
بابایی، علی اکبر (۱۳۸۷). روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلہ فی اهل
البيت (ص)، تحقیق محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
دوست محمدی، میثم، و نوروزی، رضا (۱۳۹۵). تبیین مصادیق اهل البيت در آیه تطهیر و نقد
دیدگاه آلوسی، فصلنامه‌ی مطالعات تفسیری، (۲۸).

ذهبی، محمدحسین (بی تا). التفسیر و المفسرون، قاهره: مکتبه وهبه.
رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۶۳). داستان شق صدر، مجله‌ی پاسدار اسلام، (۳۹).
راغب اصفهانی، حسن (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد، بیروت: دارالشامیه.
الزرقانی، محمد بن عبدالباقی (۱۴۱۷ق). شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه،
بی جا: دارالکتب العلمیه.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه
التاویل، بیروت: دارالکتب العربی.
سیدعلوی، سید ابراهیم (۱۳۷۰). نقد آراء سیره‌نویسان در داستان شق صدر، آینه‌ی پژوهش،
(۱۰).

السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم: کتابخانه‌ی آیه‌الله
مرعشی نجفی.

_____ (بی تا). الخصائص الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی
جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

_____ (۱۳۷۸ق). ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدباقر موسوی

همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

۲۱۸ دوفصلنامه تفسیری پژوهی - سال دهم، جلد دوم، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق رضا ستوده، تهران: فراهانی. طبرسی، احمد بن علی (بی‌تا). الاحتجاج علی اهل اللجاج، ترجمه‌ی احمد غفاری مازندرانی، تهران: المکتبه المرتضویه.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.

_____ (بی‌تا). تاریخ الطبری، تاریخ الامم والملوک، بیروت.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۲). مجمع‌البحرین، تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران: مکتبه المرتضویه.

عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۷). برگستره‌ی کتاب و سنت، ترجمه‌ی محمدجواد کرمی، بی‌جا: دانشکده اصول‌الدین.

_____ (۱۴۱۸ق). المصطلحات الاسلامیه، جمع سلیم الحسینی، بی‌جا: کلیه اصول‌الدین.

غزالی، محمد (۱۴۲۷ق). فقه السیره، دمشق: دارالقلم.

فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح‌الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین، قم: هجرت.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه‌ی دارالهجره.

قاسم‌پور، محسن (۱۳۸۹). بررسی دیدگاه آلوسی در آیه‌ی مباهله از منظر مفسران شیعه، مجله-ی مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث، (۸۴).

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار، تحقیق جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

معرفت، محمدهادی (۱۳۹۵). معرفت قرآنی، (درس‌گفتارهایی منتشر نشده از آیت‌الله معرفت)،

مجید رضایی دوانی، قم: دانشگاه مفید.

نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). صحیح مسلم، بی جا: بی نا.

Bibliography

Holy Quran.

Nahj al-balagha.

Ibn Athir, Mubarak bin Muhammad(1367 A.H). Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar, Ahmad Zavi Tahir, Mahmoud Muhammad Tanahi, (researchers), Qom: Ismailian. [In Arabic].

Ibn Shahr Ashub, Muhammad bin Ali(1379 A.H). Manaquib Al Abitalib, Qom: Allameh. [In Arabic].

Ibn Fares(1404 A.H). Dictionary of language standards, Haroun Abdul Salam Muhammad: investigator, Qom: Islamic Media office publishing Center. [In Arabic].

Ibn Kathir, Ismail bin Omar(1419 A.H). Interpretation of the Great Quran, Investigation: Muhammad Hossein Shams Al-Din, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Elamiyah, Muhammad Ali Beizun`s Manifesto. [In Arabic].

Ibn Manzur, Muhammad bin Makram(1414 A.H). Lisan Al-Arab, Beirut: Dar Sader. [In Arabic].

Ibn Hisham, Abdul – Malik bin Hisham(nd). Al -Sirah Al-Nabawiyah, Beirut: Dar Al – Ma`rifa, (Abiary, Ibrahim Saqqa, Mustafa shibli, Abdulhafeez). [In Arabic].

Abu Rieh, Mahmoud(1420 A.H). Lights on the sunnah of Muhammad or, Defense of Hadith, Qom: Ansarian Printing and Publishing Company Iran. [In Arabic].

Al-Azhari, Muhammad bin Ahmad(1421 A.H). Tahdeeb al-Legha, Beirut: Dar ehiya al-traath al- Arabi. [In Arabic].

Alousi, Seyyed Mahmoud(1415 A.H). Ruh Al – Maani fi Tafsir Al – Quran Al – Azeem wa Al – Saba al-Mathani, Beirut: Dar al – Katb al – Elamiya. [In Arabic].

Babaei, AliAkbar, and Azizi Kia, GholamAli, and Rouhani Rad, Mojtaba (Supervised by Hojat al – Islam Mahmoud Rajabi)(1387). Methodology of Quran Interpretation, Qom: Houzva and university Research Institute, organization for the study and compilation of university humanities Books. [In persian].

Haskani Hakim, Obaidullah bin Abdollah(1411 A.H). The evidences of Al-Tanzil for the rules of al-tafazil in the revealed states of Ahl al-Bayt, Research or editing: MuhammadBagir Mahmoudi, Tehran: Publications of the society for the Revival of Islamic Culture. [In Arabic].

Dost mohammadi, Maysam, and Nowrozi, Reza(1395). Explanation of the examples of “Ahl al-bayt” in the verse of purification and criticism of Alousi`s point of view, Journal of the Holy Quran and Islamic Texts, (28). [In persian].

- Dhahabi, MohammadHossein(nd). The book of al-Tafsir and al-mufasarun, Cairo: Wahba library. [In Arabic].
- Rasouli Mahalati, Seyyed Hashem(1363). The story of shaq sadr, Pasdar Islam, (39). [In persian].
- Ragheb Isfahani, Hossein bin mohammad(1412 A.H). Al-Mufardat fi Gharib al-Quran, Beitut: Dar al-Shamiya. [In Arabic].
- Al-Zarqani, Muhammad bin AbdulBagi(1417 A.H). Al-Zarqani`s explanation of the worldly talents with the muhammadiyah grants, NP: Dar al-kutubal-Ilmiyya. [In Arabic].
- Zamakhshari, Mahmud(1407 A.H). Al-kashaf on the facts of Ghawamaz al-Tanzil wa Ayun al-Aqawil fi wajoh al-Taawil, Beirut: Darul Kitab Al Arabi Publications. [In Arabic].
- Seyyed Alavi, Seyyed Ibrahim(1370). Criticism of the opinions on the story of the shaq sadr, Ayeneh-e-Pazhoohesh, (10). [In persian].
- Al-Siuti, Jalal al-Din(1404 A.H). Al-Durr Al-Manthur in the famous interpretation, Qom: School of Ayatollah al-Marashi al-Najafi. [In Arabic].
- Al-Siuti, Jalal al-Din(nd). Al-khazad al-kubari, Beirut: Dar al-kutub Al-Elamiya. [In Arabic].
- Tabatabayi, MohmmadHossein(1417 A.H). Al-mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Islamic Publications office (affiliated with Qom seminary Techers Association). [In Arabic].
- Tabatabayi, MohammadHossein(1378 A.H). Translation of Tafsir al-Mizan, Qom: Islamic Publications office (affiliated with Qom seminary Techers Association). [In Arabic].
- Tabarsi, AbuAli Fazl bin Hassan(1360 A.H). Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, compiler: Reza Sotoudeh, Tehran: Farahani. [In Arabic].
- Tabarsi, Ahmad bin Ali(nd). Al-Ihtjaj Ala Ahl al-jajj, translated by Ahmad Ghafari Mazandarani, Tehran: Al-maktaba al-Mortazaviyah. [In Arabic]. [In Arabic].
- Al-Tabari, Abu Jafar Muhammad bin Jarir(1412 A.H). Jami al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Tafsir al-Tabari), Beirut: Dar al-mareffa. [In Arabic].
- Al-Tabari, Abu Jafar Muhammad bin Jarir(nd). Tarikh al-Tabari Tarikh al-ummam wa al-muluk, Beirut: NN. [In Arabic].
- Turihi, Fakhr al-din bin Muhammad Ali(1362). Al-Bahrein Majma and Al-Nayrin, Ahmad Hosseini Ashkouri: researcher,Tehran: Al-Mortazavi school. [In Arabic].
- Askari, Seyyed Morteza(1387). On the scope of books and traditions, Mohammad Javad Karami: Translator, NP: Faculty of principles of Religion. [In persian].
- Askari, Seyyed Morteza(1418 A.H). Islamic terms, NP: Faculty of principles of religion. [In Arabic].
- Ghazali, Muhammad(1427 A.H). Figh- al-sirah, Beirut: Dar al Qalam. [In Arabic].

- FakhrRazi, Muhammad Bin umar(1420 A.H). Mufatih al-Ghaib, Beirut: The Research school of Revival of the Arab Heritage (collector). [In Arabic].
- Firat Kufi, bin Ibrahim(1410 A.H). Tafsir of firat al Kufi, Tehran: Ministry of Ershad. [In Arabic].
- Farahidi, Khalil bin ahmad(1409 A.H). Al-Ain, Qom: Hijrat. [In Arabic].
- Fayoumi, Ahmad bin Muhammad(1414 A.H). Al-Masbah Al-Monir fi Gharib Al-Sharh Al-kabir by Al-Rafai, NP: Dar Al Hijra Est. [In Arabic].
- Qasimpour, Mohsen(1389). Examining Alousi's point of view in the Mubahlah verse from the perspective of Shiite commentators, Quran's and hadith sciences, (84). [In persian].
- Qurtubi, Mohammad bin Ahmad(1364). Al-jammi Lahakma Al-Qur'an, Tehran: Nasser khosrow. [In Arabic].
- Qomi, Ali bin Ibrahim(1363). Qomi's interpretation, Qom: library. [In Arabic].
- Majlisi, MohammadBagher(1403 A.H). Bihar Al-Anwar al-Jamaa Lederer of the news of the Imams of Al-Athar, The group of researchers, Beirut: Darahiya al-Trath al-Arabi. [In Arabic].
- Marafat, MohammadHadi(1395). Quranic knowledge (collection of articles) , Majid Rezaidevani (Author), Qom: Mofid university. [In persian].
- Nishaburi, Muslim bin Hajjaj(nd). Al-jamial-sahih(sahih Muslim), NP: NN. [In Arabic].





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی